



فصل ۲



استعمارزدایی

استعمار زدایی

نزدیک به ۱۰۰ کشور که مردم آنها پیشتر تحت سلطه استعماری یا ترتیبات قیمومت بودند از زمان تاسیس سازمان ملل در ۱۹۴۵ به عنوان کشورهای مستقل دارای حق حاکمیت به این سازمان جهانی پیوسته‌اند. به علاوه سرزمین‌های بسیار دیگری از طریق اتحاد سیاسی یا ادغام در یک کشور مستقل به حق تعیین سرنوشت و خودمختاری دست یافته‌اند. سازمان ملل با تشویق آرمان‌های ملت‌های وابسته و با تعیین هدف‌ها و معیارهایی برای تسریع دستیابی آنها به استقلال نقشی حیاتی در این تحول تاریخی ایفا کرده است. هیات‌های سازمان دربرگزاری انتخابات منتهی به استقلال-درتوگولند(۱۹۵۶ و ۱۹۶۸)، ساموآ غربی (۱۹۶۱)، نامیبیا(۱۹۸۹)، و اخیراتی مورلسته (تی مورشرقی پیشین) نظارت کرده‌اند.

تلاش‌های سازمان ملل برای استعمارزدایی، از اصول «حقوق برابر و حق تعیین سرنوشت مردم» منشور و همچنین از سه فصل ویژه در منشور یعنی فصول ۱۱، ۱۲ و ۱۳ سرچشمه می‌گیرند که به منافع ملت‌های وابسته اختصاص داده شده‌اند. سازمان ملل از ۱۹۶۰ همچنین براساس اعلامیه اعطای استقلال به کشورهای مستعمره و مردم آن کشورها مصوب مجمع عمومی، معروف به اعلامیه استعمارزدایی، عمل کرده است که کشورهای عضو به موجب آن ضرورت به پایان بردن سریع استعمارگری را اعلام کردند. سازمان همچنین با قطعنامه ۱۵۴۱ (پانزده) ۱۵ دسامبر ۱۹۶۰ مجمع عمومی سه گزینه ای را تعیین کرد که حق کامل تعیین سرنوشت را برای سرزمین‌های فاقد استقلال ارائه می‌داد.

با وجود پیشرفت بسیار علیه استعمارگری، هنوز بیش از یک میلیون نفر تحت سلطه استعمار زندگی می‌کنند و سازمان ملل به تلاش برای کمک به تحقق حق تعیین سرنوشت در سرزمین‌های باقی مانده فاقد استقلال ادامه می‌دهد. www.un.org/Depts/dpi/decolonization

نظام قیمومت بین‌المللی

سازمان ملل براساس فصل دوازدهم منشور، نظام قیمومت بین‌المللی را برای سرپرستی و نظارت بر سرزمین‌های تحت قیمومت به وجود آورد که بر اساس قراردادهای انفرادی با کشورهایی که آنها را اداره می‌کردند، تحت نظر آن قرار گرفته بودند.

این نظام سرزمین‌های زیر را در بر می‌گرفت: (الف) سرزمین‌های نگهداری شده تحت قیمومت که پس از جنگ جهانی اول به وسیله جامعه ملل ایجاد شده بودند؛ (ب) سرزمین‌هایی که در نتیجه جنگ جهانی دوم از «کشورهای دشمن» جدا شدند؛ و (ج) سرزمین‌هایی که داوطلبانه به وسیله کشورهای مسئول اداره آنها تحت اختیار این نظام گذاشته شدند. هدف نظام قیمومت، حمایت از پیشرفت سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی این سرزمین‌ها و پیشرفت آنها به سمت حکومت بر خود و حق تعیین سرنوشت بود.

شورای قیمومت بر اساس فصل سیزدهم منشور، برای نظارت بر اداره اراضی تحت قیمومت و حصول اطمینان از این امر ایجاد شد که دولت‌های مسئول اداره آنها اقدام‌های کافی برای آماده کردن آنها برای تحقق هدف‌های منشور انجام دهند.

سرزمین‌هایی که اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردم
تحت استعمار، درباره آنها صدق می‌کرد (تا ۲۰۰۷)

نهاد اداره کننده

سرزمین

آفریقا:

صحرای غربی^۱

آسیا و اقیانوس آرام:

ساموآی آمریکا

گوام

کالدونیای جدید^۲

پیت کرن

توکه لایو

اقیانوس اطلس، کارائیب و مدیترانه:

انگوییلا

برمودا

جزایر ویرجین انگلیس

جزایر کیمن

جزایر فالکلند (مالویناس)^۳

جبل الطارق

مونترسات

سنت هلن

جزایر ترک‌ها و کایکوها

جزایر ویرجین ایالات متحده

ایالات متحده

ایالات متحده

فرانسه

انگلیس

نیوزیلند

انگلیس

انگلیس

انگلیس

انگلیس

انگلیس

انگلیس

انگلیس

انگلیس

انگلیس

ایالات متحده

۱. اسپانیا ۲۶ فوریه ۱۹۷۶ به دبیرکل اطلاع داد از آن تاریخ به حضور خود در سرزمین صحرا خاتمه داده و ضروری می‌داند این موضوع را به ثبت برساند که اسپانیا از آن زمان با توجه به قطع مشارکت خود در اداره موقت این سرزمین خود را از هر مسئولیتی در ارتباط با اداره آن میرا می‌داند. مجمع عمومی ۱۹۹۰ تأیید کرد مساله صحرای غربی مساله مربوط به استعمارزدایی است که باید به وسیله مردم صحرای غربی تکمیل شود.
۲. مجمع عمومی ۲ دسامبر ۱۹۸۶ اعلام کرد کالدونیای جدید سرزمینی غیرمستقل است.
- ۳- دولت های آرژانتین و انگلیس در باره حاکمیت بر جزایر فالکلند(مالویناس) اختلاف دارند

یازده سرزمین در سال‌های نخست عمر سازمان ملل تحت نظام قیمومت قرار گرفتند. هر یازده سرزمین در طول سال‌ها استقلال یافتند یا داوطلبانه در کشوری ادغام شدند. آخرین آن‌ها سرزمین تحت قیمومت جزایر اقیانوس اطلس (پالائو) بود که ایالات متحده آن را اداره می‌کرد. شورای امنیت پس از این که پالائو در همه‌پرسی در ۱۹۹۳ اتحاد آزاد با ایالات متحده را برگزید، در ۱۹۹۴ قرارداد قیمومت سازمان ملل را بر این سرزمین لغو کرد. پالائو در ۱۹۹۴ مستقل شد و به عنوان صدو هشتاد و پنجمین عضو سازمان ملل به آن پیوست. نظام قیمومت بدون باقی ماندن سرزمینی دیگر در دستور کار آن، وظیفه تاریخی خود را انجام داده است.

سرزمین‌های غیر خود مختار

منشور ملل متحد به مساله سایر سرزمین‌های غیر خودمختار که در نظام قیمومت قرار نگرفتند نیز رسیدگی می‌کند. فصل ۱۱ منشور یعنی اعلامیه مربوط به سرزمین‌های غیر خود مختار تصریح می‌کند کشورهای عضو که سرزمین‌هایی را اداره می‌کنند که هنوز به خود مختاری نائل نشده‌اند می‌پذیرند «تامین منافع ساکنان این سرزمین‌ها دارای اهمیت بسیار زیاد است» و وظیفه حمایت از رفاه آنان را به عنوان «ماموریتی مقدس» می‌پذیرند.

قدرت‌های اداره کننده، به این منظور علاوه بر تضمین پیشبرد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و آموزشی این مردم، متعهد می‌شوند در ایجاد نهادهای سیاسی دموکراتیک و نیل به خودمختاری به آنان کمک کنند. قدرت‌های اداره کننده تعهد دارند اطلاعات مربوط به شرایط اقتصادی، اجتماعی و آموزشی سرزمین‌های تحت اداره خود را مرتباً به دبیرکل منتقل کنند.

هشت کشور عضو - استرالیا، بلژیک، دانمارک، فرانسه، هلند، نیوزیلند، انگلیس و ایالات متحده در ۱۹۴۶ سرزمین‌های تحت اداره خود را که غیر خود مختار به حساب می‌آوردند، مشخص کردند. در مجموع ۷۲ سرزمین مشخص شد که هشت سرزمین از آنها پیش از ۱۹۵۹ مستقل شدند. مجمع عمومی در ۱۹۶۳ فهرستی تجدید نظر شده از ۶۴ سرزمین را تصویب کرد که اعلامیه استعمارزدایی در ۱۹۶۰ در مورد آنها صدق می‌کرد. امروز فقط ۱۶ سرزمین از این نوع باقی مانده که فرانسه، نیوزیلند، انگلیس و ایالات متحده قدرت‌های اداره کننده آنها هستند.

دراوت ۲۰۰۵، نهاد انتخابی ملی «توکه‌لایو» موسوم به the General Fono، پیش‌نویس معاهده مربوط به پیوند آزاد بین توکه‌لایو و نیوزیلند را تصویب کرد و تا نوامبر پیش‌نویس قانون اساسی را تصویب کرده بود. در فوریه ۲۰۰۶ درباره خودگردانی همه‌پرسی انجام شد که در آن ۶۰ درصد مردم توکه‌لایو، که ثبت نام کرده بودند به طرفداری از پیوند آزاد رای دادند که از اکثریت دوسوم لازم کمتر بود. همه‌پرسی دوم که از ۲۰ تا ۲۴ اکتبر ۲۰۰۷ در توکه‌لایو انجام شد نیز به اکثریت دوسوم لازم برای رسیدن به خودگردانی در پیوند آزاد با نیوزیلند دست نیافت. از ۶۹۲ رای داده شده ۴۴۶ رای به نفع خودگردانی بود که ۱۶ رای از اکثریت لازم کمتر بود.

اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردم تحت استعمار

آرزوی مردمان این سرزمین‌ها برای دستیابی به استقلال، و استنباط جامعه بین‌المللی دایر بر این که اصول منشور در این زمینه با کندی بسیار به اجرا گذاشته می‌شود، مجمع عمومی را وادار کرد در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردم تحت استعمار قطعنامه ۱۵۱۴ (پانزده) را صادر کند.

این اعلامیه تصریح می‌کند قرار دادن مردم در معرض انقیاد، تسلط و استثمار خارجی، محرومیت از حقوق بشر بنیادی به شمار می‌رود، و مخالف منشور و مانعی بر سر راه حمایت از صلح و همکاری جهانی است. اعلامیه فوق می‌افزاید «برای انتقال همه اختیارات به مردم سرزمین‌های تحت قیمومت و فاقد استقلال یا همه سرزمین‌هایی که هنوز به استقلال دست نیافته‌اند، باید اقدام‌های آنی، بدون هیچ قید و شرطی مطابق با اراده و تمایل آزادانه ابراز شده آنان، بدون هیچ تمایز از نظر نژاد، مذهب یا رنگ انجام شود تا آنان را قادر سازد از استقلال و آزادی کامل برخوردار شوند.»

مجمع عمومی همچنین در ۱۹۶۰ با تصویب قطعنامه ۱۵۴۱ (پانزده) سه گزینه مشروع سیاسی برای استقلال کامل را تعریف و پیشنهاد کرد: اتحاد آزاد با کشوری مستقل، ادغام در کشوری مستقل، یا استقلال.

مجمع در ۱۹۶۱ کمیته‌ای ویژه ایجاد کرد تا کاربرد اعلامیه را بررسی کند و درباره اجرای آن توصیه‌هایی بدهد. عنوان کامل این کمیته که عموماً به آن به عنوان کمیته ویژه ۲۴ یا کمیته ویژه استعمارزدایی اشاره می‌شود «کمیته ویژه موقعیت با توجه به اجرای اعلامیه اعطای استقلال به مردم و کشورهای تحت استعمار» است. کمیته ویژه، سالانه تشکیل جلسه می‌دهد، سخنان عرض حال دهندگان و نمایندگان این سرزمین‌ها را می‌شنود، هیات‌هایی برای دیدار به این سرزمین‌ها اعزام و درباره شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی در این سرزمین‌ها سمینارهای سالانه برگزار می‌کند. در سال‌های پس از تصویب اعلامیه، حدود ۶۰ سرزمین که پیشتر تحت استعمار بودند، با بیش از ۸۰ میلیون سکنه، به حق تعیین سرنوشت از طریق استقلال دست یافتند و به عنوان اعضای دارای حاکمیت به سازمان ملل پیوستند.

مجمع عمومی از قدرت‌های اداره کننده خواسته است همه اقدام‌های لازم را انجام دهند تا مردم سرزمین‌های فاقد استقلال را قادر سازند حق تعیین سرنوشت و استقلال خود را به طور کامل اعمال کنند. مجمع عمومی همچنین از قدرت‌های اداره کننده خواسته است خارج کردن پایگاه‌های نظامی باقی مانده از این سرزمین‌ها را تکمیل و تضمین کنند هیچ فعالیت اقتصادی و منافع خارجی مانع از اجرای مفاد اعلامیه نشود.

در این زمینه، نیوزیلند درباره توکه‌لایو با کمیته ویژه همکاری مستمر داشته است. فرانسه پس از امضای قراردادی درباره آینده کالدونیای جدید، در ۱۹۹۹ شروع به همکاری با کمیته کرد. دو قدرت اداره کننده سال‌های اخیر به طور رسمی در کار کمیته شرکت نکرده‌اند: ایالات متحده اعلام کرد از نقش خود به عنوان قدرت اداره کننده آگاه است و به انجام مسئولیت‌هایش بر اساس منشور ادامه خواهد داد. انگلیس اعلام داشت اگرچه بیشتر سرزمین‌های تحت اداره آن استقلال را برگزیدند، اندکی نیز ترجیح داده‌اند با آن متحد باشند.

مجمع عمومی در پایان دهه بین‌المللی ریشه‌کنی استعمار (۲۰۰۰ - ۱۹۹۱)، با اعلام دومین دهه بین‌المللی ریشه‌کنی استعمار (۲۰۱۰ - ۲۰۰۱) از کشورهای عضو خواست تلاش‌های خود را برای تحقق استعمارزدایی کامل، مضاعف کنند.

مجمع عمومی درباره سرزمین‌های خاص، مانند صحرای غربی، انجام وظایفی ویژه را به دبیرکل محول کرده تا بر اساس منشور ملل متحد و هدف‌های اعلامیه، فرآیند استعمارزدایی را تسهیل کند.

نامیبیا

سازمان ملل به تحقق استقلال نامیبیا، در ۱۹۹۰ کمک کرد و این موردی تاریخی بود که پیچیدگی تلاش‌های لازم برای تضمین انتقالی مسالمت‌آمیز را آشکار می‌کند.

نامیبیا که پیشتر «آفریقای جنوب غربی» نامیده می‌شد سرزمینی آفریقایی است که زمانی تحت نظام قیمومت جامعه ملل قرار داشت. مجمع عمومی در ۱۹۴۶ از آفریقای جنوبی خواست این سرزمین را بر اساس نظام قیمومت اداره کند. آفریقای جنوبی نپذیرفت و در ۱۹۴۹ به سازمان ملل اطلاع داد دیگر درباره

این سرزمین اطلاعات نخواهد داد زیرا قیمومت با انحلال جامعه ملل خاتمه یافته است. مجمع عمومی در ۱۹۶۶ با اعلام این که آفریقای جنوبی تعهدات خود را انجام نداده قیمومت را لغو کرد و این سرزمین را تحت مسئولیت شورای ملل متحد برای آفریقای جنوب غربی قرار داد که نام آن در ۱۹۶۸ به شورا برای نامیبا تغییر یافت. شورای امنیت در ۱۹۷۶ خواست آفریقای جنوبی انجام انتخابات برای این سرزمین را تحت نظارت سازمان ملل بپذیرد. مجمع عمومی اعلام کرد مذاکرات استقلال باید با شرکت سازمان مردم آفریقای جنوب غربی (سواپو - SWAPO) یعنی تنها نماینده مردم نامیبا، انجام شود. کانادا، فرانسه، جمهوری فدرال آلمان، انگلیس و ایالات متحده در ۱۹۷۸ پیشنهادی برای حل این مساله به شورای امنیت دادند که برگزاری انتخابات مجلس موسسان، تحت نظارت سازمان پیش‌بینی شده بود. شورا، توصیه‌های دبیرکل را برای اجرای این پیشنهاد تصویب و از وی خواست نماینده ویژه‌ای برای نامیبا منصوب کند و گروه سازمان ملل برای کمک به انتقال (UNTAG) را ایجاد کرد. سال‌ها مذاکره دبیرکل و نماینده ویژه او، و میانجیگری ایالات متحده، به قراردادهای ۱۹۸۸ برای تحقق صلح در جنوب آفریقا منجر شد که براساس آن آفریقای جنوبی موافقت کرد برای تضمین استقلال نامیبا از طریق انتخابات، با دبیرکل همکاری کند. فعالیت‌هایی که به استقلال نامیبا منجر شد در آوریل ۱۹۸۹ آغاز گردید. UNTAG، کل فرآیند انتخابات را که به وسیله مسئولان نامیبا انجام شد، سرپرستی و کنترل کرد؛ بر آتش بس بین سواپو و آفریقای جنوبی و ترخیص همه نیروهای نظامی نظارت و جریان روان انتخابات، از جمله نظارت بر پلیس محلی را تضمین کرد. سواپو در انتخابات مجلس موسسان، که Mr. Martti Ahtisaari نماینده ویژه دبیرکل آن را «آزاد و عادلانه» توصیف کرد، به پیروزی رسید. آفریقای جنوبی پس از انتخابات بقیه نیروهای خود را خارج کرد. مجلس موسسان پیش‌نویس قانون اساسی جدید را تهیه کرد که در فوریه ۱۹۹۰ به تصویب رسید، و سام‌نوجوما رهبر سواپو را برای یک دوره پنج ساله ریاست جمهوری انتخاب کرد. نامیبا در مارس مستقل شد و دبیرکل مراسم سوگند نخستین رئیس جمهور آن را به جا آورد. این کشور در آوریل به سازمان ملل پیوست.

تی مور - لسته

موفقیت دیگر سازمان ملل فرآیندی است که به استقلال تی مور - لسته، (تی مور شرقی سابق) منجر شد. پس از این که مردم تی مور شرقی در مشورتی همگانی که در ۱۹۹۹ به وسیله سازمان ملل انجام شد، به سود استقلال رای دادند، سازمان ملل در عملیاتی عمده بر انتقال آن به استقلال نظارت کرد. جزیره تی مور در شمال استرالیا، در بخش مرکزی جنوب مجموعه جزایری قرار دارد که جمهوری اندونزی را تشکیل می‌دهند. بخش غربی این جزیره مستعمره هلند بود و هنگامی که اندونزی استقلال یافت بخشی از آن شد. تی مور شرقی مستعمره پرتغال بود. مجمع عمومی در ۱۹۶۰ تی مور شرقی را در فهرست سرزمین‌های غیرمستقل قرارداد. پرتغال در ۱۹۷۴ با پذیرفتن حق تعیین سرنوشت آن در صدد ایجاد دولت موقت و مجمع مردمی برآمد تا موقعیت تی مور شرقی را تعیین کند. اما در ۱۹۷۵ بین حزب‌های سیاسی تازه تاسیس جنگ در گرفت و

پرتغال با اعلام این که نمی‌تواند اوضاع را کنترل کند، از تی‌مور خارج شد. یک جناح در تی‌مور، به عنوان کشور جدا، اعلام استقلال و جناح دیگر اعلام استقلال و ادغام در اندونزی کرد. نیروهای اندونزی دسامبر در تی‌مور شرقی پیاده شدند و «دولت موقت» تشکیل شد. پرتغال با اندونزی قطع رابطه و موضوع را به شورای امنیت آورد. شورا و مجمع عمومی از اندونزی خواستند نیروهایش را خارج کند و همه کشورها تاکید کردند به حق مردم تی‌مور شرقی برای تعیین سرنوشت خود احترام بگذارند. «دولت موقت» در ۱۹۷۶ برای تشکیل مجمع، انتخابات برگزار کرد و مجمع خواهان یکپارچگی با اندونزی شد. هنگامی که اندونزی قانونی در حمایت از این تصمیم وضع کرد، جنبش طرفدار استقلال، مقاومت مسلحانه را آغاز کرد.

دبیرکل در ۱۹۸۳ مذاکره با اندونزی و پرتغال را شروع کرد و تا مه ۱۹۹۹ با میانجیگری دبیرکل موافقت نامه‌ها بی‌منعقد شد که راه را برای مشورت همگانی باز کرد

هیات سازمان ملل در تی‌مور شرقی (UNAMET) بر مبنای این موافقت نامه‌ها ثبت نام رای دهندگان و رای‌گیری رسمی را سازمان و انجام داد. امارد ۳۰ اوت ۱۹۷۸ هنگامی که ۷۸/۵ درصد از ۴۵۰ هزار نفری که برای دادن رای ثبت نام کرده بودند خود مختاری در کنار اندونزی را رد کردند شبه نظامیان مخالف استقلال دست به خشونت و ویرانی گسترده زدند، عده زیادی را کشتند و بیش از ۲۰۰ هزار نفر از مردم تی‌مور شرقی را وادار به فرار از خانه‌های خود کردند. پس از مذاکرات فراوان، اندونزی استقرار نیروی چند ملیتی با مجوز سازمان ملل را پذیرفت. شورای امنیت، بر اساس فصل هفت منشور، در سپتامبر ۱۹۹۹ با اعزام **نیروی بین‌المللی در تی‌مور شرقی (INTERFET)** موافقت کرد تا به اعاده صلح و امنیت کمک کند.

بلافاصله پس از این اقدام شورا، در اکتبر ۱۹۹۹ **حکومت موقت سازمان ملل در تی‌مور شرقی (UNTAET)** را ایجاد کرد که در جریان انتقال این کشور به استقلال، اقتدار کامل اجرایی و قانونگذاری داشت. بیش از ۹۱ درصد از افراد واجد شرایط رای دادن تی‌مور شرقی در ۳۰ اوت ۲۰۰۱ رای دادند تا ۸۸ عضو مجلس موسسان این کشور را انتخاب کنند که وظیفه آن نوشتن و تصویب قانون اساسی جدید و تعیین معیارهایی برای برگزاری انتخابات در آینده و انتقال به استقلال کامل بود. مجلس موسسان در ۲۲ مارس ۲۰۰۲ نخستین قانون اساسی این سرزمین را امضا کرد. در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴ آوریل، زانانا گوسماتو، با ۸۲/۷ درصد آرا به ریاست جمهوری انتخاب شد و ۲۰ مه ۲۰۰۲ این سرزمین به استقلال دست یافت. مجلس موسسان به پارلمان ملی تبدیل شد، کشور جدید، نام تی‌مور - لسته را برگزید و در ۲۷ سپتامبر صدونودویکمین کشور عضو سازمان ملل شد. به دنبال استعمارزدایی موفقیت‌آمیز تی‌مور شرقی، سازمان ملل در حمایت از کشور مستقل تی‌مور - لسته در تلاش‌های آن برای تحکیم نهادهای دموکراتیک و پیشبرد توسعه اجتماعی - اقتصادی کاملاً متعهد باقی مانده است.

صحرای غربی

سازمان ملل متحد از ۱۹۶۳ به اختلاف جاری مربوط به صحرای غربی، سرزمینی در ساحل شمال غربی آفریقا، هم مرز مغرب، موریتانی و الجزایر، رسیدگی کرده است.

صحرای غربی در ۱۸۸۴ مستعمره اسپانیا شد. مغرب و موریتانی در ۱۹۶۳ مدعی مالکیت بر آن شدند. دیوان بین‌المللی دادگستری در ۱۹۷۵ به تقاضای مجمع عمومی در اظهار نظری ادعاهای

حاکمیت ارضی مغرب یا موریتانی را رد کرد.

سازمان ملل، از زمان خروج اسپانیا در ۱۹۷۶ و جنگ متعاقب آن بین مغرب - که این سرزمین را، «دوباره ادغام» کرده بود - و جبهه خلق برای آزادی سقی الحمرا (Saguiael-Hamra) و ریو دواورو (Rio de Oro) (جبهه پولیساریو)، که تحت حمایت الجزایر بود، خواهان حل بحران صحرای غربی بوده است. سازمان وحدت آفریقا (OAU) در ۱۹۷۹ خواهان همه‌پرسی شد تا مردم این سرزمین حق تعیین سرنوشت خود را اعمال کنند. ۲۶ کشور عضو OAU تا ۱۹۸۲ «جمهوری دموکراتیک عرب صحرا (SADR)» را که پولیساریو در ۱۹۷۶ اعلام کرد، به رسمیت شناخته بودند. هنگامی که این جمهوری در اجلاس ۱۹۸۴ سران OAU شرکت کرد، مغرب از OAU خارج شد.

مجمع عمومی در ۱۹۸۳، و بار دیگر در ۱۹۸۴، تایید کرد مردم این سرزمین هنوز حق تعیین سرنوشت و استقلال خود را اعمال نکرده‌اند، و طرفین باید با مذاکره به آتش‌بس برسند تا امکان همه‌پرسی فراهم شود.

ماموریت میانجیگری مشترک دبیرکل و رئیس OAU به طرح پیشنهادهای آنان برای سازش در ۱۹۸۸ منجر شد که خواهان آتش‌بس و انجام همه‌پرسی برای انتخاب بین استقلال و ادغام در مغرب بودند. دو طرف در اصل با این پیشنهادهای موافقت کردند و شورای امنیت ژوئن ۱۹۹۰ گزارش دبیرکل را تصویب کرد که در آن این پیشنهادهای مطرح شده بودند.

شورای امنیت با قطعنامه ۶۹۰ مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۹۱ هیات ملل متحد برای همه‌پرسی در صحرای غربی (MINURSO) را ایجاد کرد تا به نماینده ویژه دبیرکل در همه مسائل مربوط به سازمان دادن و انجام همه‌پرسی تعیین سرنوشت مردم صحرای غربی کمک کند. تمام مردم ۱۸ ساله و مسن‌تر صحرای غربی که در سرشماری در ۱۹۷۴ اسپانیا شمارش شده بودند، اعم از این که ساکن این سرزمین یا خارج از آن باشند، حق داشتن رای دهند. کمیسیون تعیین هویت، فهرست سرشماری را به روز، و رای دهندگان را شناسایی می‌کرد. پناهندگان ساکن خارج از این سرزمین با کمک UNHCR شناسایی می‌شدند.

در ۶ سپتامبر ۱۹۹۱ آتش‌بس به اجرا درآمد و از آن زمان تحت نظارت ناظران نظامی MINURSO رعایت و هرگز به طور جدی نقض نشده است. با این حال اختلاف طرفین درباره اجرای طرح سازش - به ویژه در مورد استحقاق رای دهندگان برای شرکت در همه‌پرسی - ادامه یافته است. میانجیگری جیمز ای. بیکر، سوم، فرستاده شخصی دبیرکل به صحرای غربی، طرفین در سال ۱۹۹۷ به سازش رسیدند و فرآیند شناسایی در دسامبر ۱۹۹۹ تکمیل شد. با وجود این، علی‌رغم ادامه مشورت‌ها و مذاکرات، عدم توافق بر سر اجرای طرح باقی ماند. مغرب آوریل ۲۰۰۴ پیشنهاد فرستاده ویژه و خود طرح سازش را رد کرد. آقای بیکر در ژوئن از مقام فرستاده شخصی کناره‌گیری کرد.

با وجود ادامه بن‌بست، طی سال‌های بعد چند تحول مثبت رخ داد. از جمله آزاد کردن همه زندانیان مغربی در اوت ۲۰۰۵ به وسیله پولیساریو، و اجرای برنامه‌ای با حمایت مالی UNHCR برای «دیدار خانواده‌ها» بین پناهندگان صحرای غربی ساکن اردوگاه‌های تیندوف، الجزایر، و اقوام آنان در سرزمین صحرای غربی، که بعضی از آنان از ۳۰ سال پیش یکدیگر را ندیده بودند.

در آوریل ۲۰۰۷، پیتر فان و السوم فرستاده شخصی جدید دبیرکل اظهار داشت دو انتخاب باقی مانده است: ادامه نامحدود بن‌بست، یا مذاکره مستقیم. شورای امنیت خواهان مذاکره با حسن نیت

و بدون شرط شد. فان والسوم سپس دیدارهای طرفین را در ژوئن و اوت ۲۰۰۷ در گرین تری، نیویورک، که نمایندگان کشورهای همسایه نیز در آن شرکت داشتند، تسهیل کرد. طرفین در دیدار دوم در اعلامیه‌ای اذعان کردند وضع موجود غیرقابل قبول است و متعهد شدند با حسن نیت به مذاکره ادامه دهند.